

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

استعاره‌های مفهومی در شعر دفاع مقدس

دکتر ناصر علیزاده^۱

اعظم روحی کیاسر^۲

چکیده

بررسی استعاره‌های مفهومی یا شناختی هر متن، می‌تواند ابزار مهمی در جهت کشف معنای متن باشد؛ به عبارت دیگر، باعث آشکار شدن بعضی از امور و مفاهیم پوشیده گردد؛ از این رو در شناخت بیشتر شعر دفاع مقدس، این ابزار را مورد استفاده قرار دادیم تا به این سؤال پاسخ دهیم که کدام مفاهیم انتزاعی و عاطفی در این نوع شعر، مورد توجه شاعران قرار گرفته است و آنان از چه حوزه‌های منبعی برای عینی‌سازی و تجسم این امور انتزاعی بهره‌برده‌اند. برای نیل به این هدف در میان نمونه‌های متعدد یافته شده، سه استعاره «شهادت»، «عشق» و «ایمان» بررسی گردید. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که برای هر یک از استعاره‌های یاد شده سه الگوی انسان‌نگاری، جسم‌نگاری و گیاه‌نگاری بسیار مورد توجه بوده است اما از الگوی جانور‌نگاری فقط در برخی از استعاره‌های فرعی مانند «شهید پرنده است» استفاده شده. اصل نظام‌مندی استعاره‌های مفهومی نیز سبب شده است که به جنبه‌های مثبت هر استعاره توجه گردد و جنبه‌هایی که با این استعاره‌ها ناسازگارند پنهان‌سازی شود.

واژه‌های کلیدی: استعاره مفهومی، دفاع مقدس، شعر

^۱ استاد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

^۲ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (گرایش غنایی) (نویسنده مسئول)

azam.rohi@gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵-۱۱-۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵-۰۴-۱۵

۱- مقدمه

نظریه‌های نوین زبان‌شناسی، دستیابی به کشف پیوندهای فرم و محتوا را که هدف اصلی سبک‌شناسی نوین است - آسان‌تر و دقیق‌تر می‌کند. بررسی استعاره از منظر شناختی، از مهم‌ترین این نظریه‌ها است که در آن، استعاره، ابزار اصلی شناخت مفاهیم انتزاعی یا یکی از فرایندهای اصلی در شناخت است. لیکاف و جانسون معتقدند: «استعاره منحصر به زبان، یعنی واژه‌ها نیست. برعکس، بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری آدمی استعاره است.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۷) به این معنی که از نظر شناختی، استعاره تنها، ابزاری برای تزیین و ارتقای کلام و عنصری صرفاً جمال‌شناسانه نیست؛ بلکه فرایندی است که افکار و اندیشه‌ها را پایه‌ریزی می‌کند و جهان‌بینی و جهان‌نگری انسان را شکل می‌دهد و ابزاری برای درک پدیده‌ها و امور، و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس است. از این دیدگاه، استعاره در همه شئون زندگی، حضور و بر آن سیطره دارد.

استعاره‌های موجود در آثار ادبی بخشی از خانواده بزرگ استعاره‌ها هستند، نه همه آن‌ها. درحقیقت این استعاره‌ها عبارت‌هایی زبانی هستند که محمل استعاره‌های مفهومی محسوب می‌شوند؛ درحالی که استعاره مفهومی، امری ذهنی است؛ بنابراین، حضور و کارکرد استعاره در زبان متعارف و زبان شاعرانه را نمی‌توان یکسان دانست و مرز میان زبان ادبی و زبان خبری را حذف کرد «چون استعاره‌ها در زبان ادبی دارای بُعد جمال‌شناسانه و معرفت‌شناسانه هستند، اما در زبان متعارف و معمول، تنها بُعد معرفت‌شناسانه دارند.» (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۶)

در این مقاله برآنیم با استفاده از ابزار استعاره شناختی، نوع کارکرد استعاره‌های مفهومی را از منظر مقصد (هدف) در اشعار دفاع مقدس بررسی‌نماییم؛ درواقع، پرسش اصلی این نوشتار این است که کدام مفاهیم انتزاعی و عاطفی در شعر دفاع مقدس بر اساس استعاره، مفهوم‌سازی شده‌اند؟

برای پاسخ به این پرسش به بسیاری از جُنگ‌ها و مجموعه‌های شعر که در سال‌های جنگ و پس از آن گردآوری شده بود و نیز به تعداد زیادی از نشریات آن زمان و نیز مجموعه اشعار متأخرتر مراجعه گردید و پس از مطالعه، ابیات مربوط به موضوع، یادداشت‌برداری، دسته‌بندی و تحلیل شد.

۱-۱- بیان مسئله

در دیدگاه سنتی، استعاره‌ها به واژه‌ها مربوط می‌شوند، نه اندیشه‌ها؛ زبان استعاری نوعی خروج از نُرم عادی و قراردادی زبان است؛ استعاره‌ها بر علاقه شباهت استوارند و براساس یک تفکر عقلانی و خودآگاه به وجود می‌آیند، نه شیوه‌ای که با طبیعت ذهن و بدن‌های ما شکل گرفته باشد. اما لیکاف و جانسون (۱۸۸۰، Lakoff and Johnson) با نوشتن کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» (Metaphors we live by)، «نه فقط تحولی چشمگیر در معنی-شناسی شناختی پدید آوردند، بلکه مفهوم استعاره را نسبت به آنچه در ادبیات دریافت می‌شد، دست‌خوش تغییر کردند.» (افراشی و مقیمی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲)

در این دیدگاه، استعاره‌ها به اندیشه و تفکر انسان مربوط می‌شوند نه واژه‌ها، و استعاره‌ها در الفاظ نیز بازتابی از استعاره‌ها در تفکر هستند؛ استعاره‌ها به آثار ادبی و بلاغی محدود نمی‌شوند؛ بلکه در زبان روزمره به فراوانی حضور دارند. آنچه استعاره را می‌سازد نگاشت‌هایی است که میان دو حوزه مبدأ و مقصد ارتباط ایجاد می‌کند که لزوماً شباهت نیست و در نهایت اینکه نظام مفهومی استعاره‌ها، اختیاری و دل‌خواهی نیستند؛ بلکه بخش عمده نظام مفهومی ما را تشکیل می‌دهند.

لیکاف همچنین در کتابی با عنوان «زنان، آتش و چیزهای خطرناک» (۱۹۸۷: ۲۷۶-۲۷۷) با طرح پرسش‌هایی اساسی و سپس پاسخ بدان‌ها ثابت می‌کند که استعاره امری طبیعی است به این معنی که برانگیخته از ساختار تجربه است. او برای روشن شدن مطلب به استعاره‌های «زیاد بالاست» و «کم پایین است» اشاره می‌کند و آن‌ها را ناشی از تجربه‌های روزمره زندگی می‌داند.

او در سال ۱۹۹۲ نیز در مقاله‌ای با عنوان «نظریه معاصر استعاره» به توضیح دیدگاه خود می‌پردازد و تأکید می‌کند که جایگاه استعاره به کلی در زبان نیست؛ بلکه خواستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت؛ به این ترتیب، استعاره یعنی نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی.

در زبان‌شناسی شناختی به فهم یک حوزه مفهومی (conceptual domain) برحسب حوزه دیگر، استعاره مفهومی (conceptual metaphor) گفته می‌شود. در استعاره‌های مفهومی همواره یک امر انتزاعی یا کمتر شناخته شده، بر اساس یک امر انضمامی یا شناخته شده تر فهمیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، استعاره «فهم و تجربه چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵) به عنوان مثال در جمله: «ادعاهای شما قابل دفاع نیست» حوزه مفهومی «بحث» با اقتضائات حوزه مفهومی «جنگ» شناخته می‌شود که حمله و دفاع از جمله تناظرهای آن است.

«لیکاف و جانسون اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت-می‌گیرد، «نگاشت» می‌نامند. آنها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی تر و متعارف تر است، قلمرو مبدأ یا منبع و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی تر است، قلمرو مقصد یا هدف می‌خوانند.» (همان: ۱۲۵)

قلمرو مبدأ غالباً با تجارب فیزیکی انسان، ارتباط دارد و در نتیجه به راحتی درک می‌شود؛ اما قلمرو مقصد، غالباً مفهومی انتزاعی بوده و درک آن دشوارتر است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، مقالات متعددی درباره استعاره مفهومی نوشته شده است که برخی از آنها فهرست می‌شود: مقالات «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد» (۱۳۸۸) از کامبوزیا گُرد زعفرانلو و دیگران؛ «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» (۱۳۸۸) از حسین هوشنگی و محمود سیفی پرگو؛ «تحلیل استعاره در شعر قیصر امین پور» (۱۳۸۹) از فاطمه

راکعی؛ «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» (۱۳۸۹) از زهره هاشمی؛ «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی» (۱۳۹۲) از زهره هاشمی و ابوالقاسم قوام؛ «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی» (۱۳۹۲) از مهدی زرقانی و دیگران؛ «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن» (۱۳۹۲) از طاهره کریمی و ذوالفقار علاءمی؛ و رساله دکتری «بررسی نظام‌های استعاره‌ی عشق در پنج متن عرفانی بر اساس نظریه استعاره شناختی» از زهره هاشمی.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به مقالات قابل توجهی که در به کارگیری ابزار استعاره شناختی برای کشف رابطه فرم و محتوا و معنای متون ادبی و عرفانی فارسی نوشته شده است، در زمینه شعر دفاع مقدس، آثار و مقالاتی با این رویکرد دیده نمی شود؛ در حالی که این نوع ادبی بسیار تحت تأثیر نظام‌های اجتماعی، اخلاقی، ایدئولوژیکی و... زمان خود است و ظرفیت فراوانی برای استفاده از ابزار استعاره مفهومی در جهت کشف پیوندهای فرم و محتوا دارد. لذا این نوشتار، کوششی است برای دستیابی به این مقصود و رفع نسبی کمبود موجود و نیز نقطه آغازی برای توجه و حرکت ذهن‌ها به این سو.

۲- بحث

«شناختیان، تولید استعاره را یک عمل غیرارادی و یک رانش اجباری متأثر از ناخودآگاه می‌دانند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳۲) و معتقدند نوع استعاره‌هایی که انسان می‌آفریند تحت تأثیر ذهنیت و نوع نگاه او به جهان و زندگی است و این نگاه و ذهنیت متأثر از تسلط تجربه‌های زیستی و نظام‌های اجتماعی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی، زبانی و به‌خصوص ایدئولوژی حاکم بر جامعه متأثر است. بررسی اجمالی شعرهای دفاع مقدس، این تأثیرپذیری را به روشنی نمایان می‌سازد.

۲-۱- استعاره مفهومی شهادت

یکی از مفاهیم انتزاعی که متناسب با شرایط زمان و نظام‌های مذکور، مورد توجه شاعران قرار گرفت، مفهوم شهید و شهادت است. قلمروهای منبعی که برای تجسم این مفهوم به کار گرفته شده، بسیار متنوع و چشمگیر است.

در توضیح استعاره مفهومی اشاره گردید، «مجموعه‌ای که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ یا منبع نامیده می‌شود» اما نمونه‌های (۱) تا (۱۱) نشان می‌دهد که گاه حوزه مبدأ، خود می‌تواند از امور ذهنی و غیرحسی انتخاب گردد و با این حال، به‌خوبی از عهده توضیح و تفسیر حوزه مقصد برآید:

۱- ناگهان در ناگهانی از گل و لپخند / باز می‌گردند. / در خیابان / رودی از رنگین کمان / آواز می‌خواند. (علیرضا قزوه)

۲- خوابیده‌ام بر شانه‌ها و می‌برندم... نه / تابوت را من می‌برم آهسته آهسته (مهدی فرجی)

عبارت‌های زبانی (۱) و (۲) بر اساس اسم نگاشت «شهادت، زندگی است» ساخته شده‌اند که استعاره جزئی‌تر «شهید، زنده است» نیز بر این اساس پدید آمده است. با تولید این استعاره، دایره‌ای از مفاهیم که ارتباطی تنگاتنگ با این ذهنیت دارند به وجود آمده‌اند. از جمله، اسم نگاشت‌های «شهادت، وصال است» در نمونه (۳) و «شهادت، عروج است» در نمونه (۴):

۳- آن عاشق فرزانه که دوشش بردند / آهسته و آرام و خموشش بردند / تا دست به دست یار جانانه دهند / تا حجله گور، روی دوشش بردند. (عباس براتی‌پور)

۴- سفر به خطه خورشید، انتخاب تو بود / بهار و آینه و عشق، در رکاب تو بود... / تو را ز عرش چو خواندند بر ضیافت عشق / عجب نبود اگر رنگ خون، خضاب تو بود (پرویز بیگی حبیب‌آبادی)

این دو استعاره با استعاره «شهادت، زندگی است» ارتباط می‌یابند؛ به این معنی که در ذهنیت شاعران، انسان با شهادت، عروج می‌کند و به وصال نایل می‌گردد و سپس زندگی حقیقی می‌یابد.

با توسع دایره، سه اسم‌نگاشت دیگر را نیز می‌توان به این حلقه افزود، اسم‌نگاشت «شهادت، عرفان است» در نمونه (۵)، «شهادت، مقدس است» در نمونه (۶) و «شهادت، پرواز است» در نمونه (۷) که خود، استعاره جزئی تر «شهید، پرنده است» را در نمونه (۸) به وجود آورده است:

۵- آن خاطرۀ سرخ که از یاد گذشت / با خرقه آتش از دل باد گذشت / زین کرد به بانگ ارجعی باره شوق / از حنجره خاک چو فریاد گذشت (حسن حسینی)

۶- باز از جبهه حق، نعش شهید آوردند / ورقی پاره ز قرآن مجید آوردند (غلامرضا رحمدل)

۷- هیچ از افتادگیت کم نشده است، سر زدی باز هم به این کوچه / حال حتی که زیر پر داری، وسعت آسمان هفتم را (رقیه آزادنیا)

۸- ما مرغ سحرخوان شگفت آواییم / خونین پر و بالیم و شفق سیماییم (حسن حسینی)

نکته قابل توجه در استعاره شناختی، اصل نظام‌مندی است؛ به این معنی که گوینده بر اساس ذهنیتی که از یک مفهوم دارد جنبه‌هایی از آن را برجسته می‌کند و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌سازد؛ به عبارت دیگر، «یک مفهوم استعاری، همزمان با فراهم ساختن امکان تمرکز بر یک جنبه از یک مفهوم، می‌تواند ما را از تمرکز بر جنبه‌های دیگر آن مفهوم که با استعاره ناسازگارند، بازدارد.» (لیکاف و ترنر، ۱۳۹۴: ۲۳)، در اسم‌نگاشت‌های (۱) تا (۸) به دلیل تسلط شرایط اجتماعی و روح ایدئولوژیک حاکم بر تفکر گویندگان، جنبه‌هایی از مفهوم شهادت که همگی باری مثبت و ارزشی را حمل می‌کنند؛ از قبیل زندگی دوباره یافتن، به وصال محبوب الهی رسیدن به آسمان عروج کردن، همچون پرواز بودن، معرفت حقیقی یافتن، و قداست آن، برجسته گردیده؛ اما جنبه‌هایی مانند خسارت‌های معنوی، اجتماعی، اقتصادی، روانی و حتی اخلاقی که فقدان هر یک از این شهدا در خانواده و جامعه به وجود آورده پنهان مانده است.

فرایند اندیشیدن استعاری انسان، مطابق الگوهایی است^۳ که فرایندهای جسم‌انگاری، گیاه‌انگاری، جانورانگاری و انسان‌انگاری مهم‌ترین آن است.

در فرایند گیاه‌انگاری، اسم نگاشت‌های «شهادت، درخت است» و «شهادت، گل است»، و خرداستعاره‌های «شهادت، سرو است» و «شهادت، لاله است» در نمونه‌های (۹) تا (۱۲) ساخته شده‌اند که طیف نگاشت‌های رویش، طراوت، شادابی، سبزی‌نگی، زیبایی و حتی تقدس، حوزه مبدأ و مقصد را به یکدیگر مربوط می‌سازد:

۹- از باغبان شهر که پرسیدم / اینگونه باشتاب چه می‌کاری؟ / می‌گفت با دو چشم هراسان! / -

انسان! / - تازه نهال پرثمرم را / محصول عمر خود پسرم را. (قیصر امین پور)

۱۰- از شب‌نم اشک گونه‌ها مان تر بود / تشییع جنازه گلی پرپر بود / از منبر دست‌ها که بالا می‌رفت / در صحن حسینی دل محشر بود (علیرضا قزوه)

۱۱- از سروهای خفته و از لاله‌های سرخ / آن عرصه را چو صفحه گلزار بنگرید (محمود شاهرخی)

۱۲- بین به رایت این لاله‌ها که در باغند / که سوره سوره سوگند و آیه داغند (علی معلم)

و در فرایند جسم‌انگاری حوزه مقصد شهادت، طیف گسترده‌ای از اجسام که همگی بار مثبت دارند، به کاررفته‌اند، برخی از این قلمروهای مبدأ عبارتند از: «لباس»، «کتاب»، «خورشید»، «ماه»، «ستاره»، «شهاب»، «قلب»، «شمع» «باد» و... که نگاشت‌های پوشش، زیبایی، برازندگی، درخشش، نورانیت، طلوع دوباره، در اوج بودن، راهنما بودن، عزیز بودن، نورافشاندن، سوختن و شکوفا کردن، تناظرهای دو حوزه مبدأ و مقصداند:

۱۳- تا مدح سپیده گفت با سرخی خون / تشریف بلند آفتابش دادند (حسن حسینی)

۱۴- کتاب سرخ شهادت پر است و آه چه خوش بود / اگر که حاشیه می‌شد بر این کتاب نوشتن (محمدرضا محمدی)

۱۵- بر سرِ شانه‌های زخمی شهر / نعش صد آفتاب می‌چرخد (حسین اسرافیلی)

- ۱۶- پاکند و به آب چشمه‌ها می‌مانند / در ظلمت دشت، ماه را می‌مانند (محمود شاهرخی)
- ۱۷- آنان که به ما سرّ سحر را گفتند / بر شحنه شب همچو شهاب آشفند (حسن حسینی)
- «ظرف» پنداشتن «شهادت» نیز از حوزه‌های منبعی ست که مورد توجه شاعران بوده است. از جمله ظرف‌های مکانی کوچک، باغ، کوی، سرزمین و راه... در نمونه‌های (۱۸) تا (۲۲):
- ۱۸- لهیب عشق بر آمد، سمندرانه برو / ز کوچه‌های شهادت قلندرانه برو (علی معلم)
- ۱۹- به میهمانی لطف و نیاز و ناز و غرور / به باغ‌های شهادت به صخره‌های سرور (علی معلم)
- ۲۰- بر عاکفان کوی شهادت گذر کنید / بر عاشقان طالب دیدار بنگرید (محمود شاهرخی)
- ۲۱- رسیده بود زمانی به مرز مطلق عشق / به سرزمین شهادت که مرگ هم حس داشت (سید ضیاءالدین شفیعی)
- ۲۲- گفت: این راه و این سیاهی شب / عشق چشمان خویش را بسته ست / ما سحر قصد آسمان داریم / از زمین راه کربلا بسته ست (حمیدرضا برقی)
- در ابتدای این مبحث اشاره کردیم که اگرچه قلمرو مبدأ معمولاً اموری عینی تر و متعارف تر است، اما این سخن الزاماً به معنی جسم و شیء بودن قلمرو مبدأ نیست؛ بلکه امور متعارف می‌تواند شامل جنبه‌های ذهنی کاملاً شناخته شده در میان اهل یک زبان باشد؛ بنابراین، حوزه‌های مبدأ «شعر»، «مفهوم آب»، «راز»، «رقص» و «لبخند» از زیباترین و مناسب‌ترین مفاهیم برای انتقال ویژگی‌های حوزه مقصد «شهادت» است و اسم‌نگاشت‌های «شهادت، شعر است»، «شهادت، مفهوم آب است»، «شهادت، راز است»، «شهادت، رقص عاشقانه است» و «شهادت، لبخند به مرگ است» با این انتقال، از عبارت‌های زبانی زیر دریافت می‌شود:
- ۲۳- گفتم: این سخنوران که بی صدا غنوده اند / وه چه خوب و خواندنی سروده اند / قطعه‌ای بلیغ و ناب / جاودان سروده‌ای به رنگ عشق و آفتاب / قطعه‌ای که هیچ شاعری نگفت. (حسن حسینی)
- ۲۴- شهید حق شدی لب تشنه اما / هزاران تشنه را مفهوم آبی (محمدرضا مهدیزاده)

۲۵- سر داده منم که سرفرازم گویند / آهسته به این و آن چو رازم گویند (حسن حسینی)
۲۶- هنگام نماز عشق پیری می گفت / رقصیدن عاشقانه بر دار خوش ست (کریم رجب‌زاده)
۲۷- گفتم که چرا دشمنت افکند به مرگ؟ / گفتا که چو دوست بود خرسند به مرگ / گفتم
که وصیّتی نداری؟ خندید / یعنی که همین بس است؛ لبخند به مرگ (قیصر امین‌پور)
در فرایند انسان‌نگاری، تنها خرداستعاره‌هایی هم چون «شهید، یوسف است» و «شهید، سیاوش است» دیده شد که نگاشت‌های مظلومیت، پاکی و زیبایی ارتباط‌دهنده دو حوزه مبدأ و مقصد هستند.

۲۸- بوی تو می آید به من ای یوسف خون‌پیرهن / بر چشم یعقوب وطن، امروز مرهم می شوی
(حسن اسدی)

۲۹- ز سوگ مرگ سیاوش‌ها به خاک وطن / چو چاوشان سحر با شراره می خوانیم (حسین
عسکری)

۲-۲- استعاره مفهومی عشق

یکی از کارکردهای اساسی استعاره مفهومی، کارکرد اکتشافی آن در زمینه معنا و وصف تجربه‌هایی است که غیرقابل توصیف‌اند و یا به دشواری توصیف می‌گردند. زیرا استعاره نقش مهمی را در سازمان‌دهی ذهن و زبان به‌عهده دارد «و فرایندی است که در شناخت واقعیت به انسان کمک کرده، خودآگاه و ناخودآگاه وی را به هم پیوند می‌دهد» (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲: ۵۰)

عشق مفهومی ست شگرف و غیرتوصیفی که تلاش می‌گردد با ابزارهای استعاری، توصیفی، ملموس و حسّی گردد. این تلاش در تمام طول سنت ادب غنایی و عرفانی فارسی وجود داشته‌است. در ادبیات دفاع مقدّس نیز توجه به این مفهوم به‌طور آشکاری دیده می‌شود.

مطابق با الگوهای چهارگانه در فرایند اندیشه استعاری که در مبحث قبل ارائه گردید، الگوی انسان‌نگاری عشق بیشتر مورد توجه شاعران دفاع مقدّس بوده‌است. به‌طور دقیق‌تر می‌-

توان گفت از حدود هفتاد نمونه‌ای که استعارهٔ عشق از آن استنباط می‌شد، بیش از بیست مورد آن از الگوی انسان‌انگاری، و بقیهٔ نمونه‌ها از سایر الگوها در تبیین عشق استفاده شده‌بود. در این الگو، استعارهٔ اصلی را اسم‌نگاشت «عشق، انسان است» می‌توان در نظر گرفت و خرد استعاره‌های «عشق، فرمانرواست»، «عشق، شهید است»، «عشق، معمار است»، «عشق، پیامبر است»، «عشق، عاشق است»، «عشق، حلاج است»، «عشق، حسین است» و «عشق، هابیل است»، از این استعارهٔ اصلی منشعب شده‌اند.

تناظرهایی که هریک از دو حوزهٔ مبدأ و مقصد این استعاره‌ها را نگاشت می‌کنند متفاوت هستند. در عبارت‌های زبانی (۳۰) و (۳۱) که حوزهٔ مبدأ آن، «فرمانروا» و یا «سلطان» است بر قاهریت، قدرت، تسلط و مطاع بودن عشق اشاره دارد. این ذهنیت از عشق، یادآور بینش عرفانی نسبت به این مفهوم است که عشق را بر همهٔ هستی عاشق و گاه، معشوق مسلط و حاکم می‌داند و حکم او را مطاع و خدشه‌ناپذیر.

۳۰- زره از تن بگشاییم چو فرماید عشق / و ببندیم کمر، بر تب عریانی باز (تقی پورمتمقی)

۳۱- فرمانروای قلهٔ آزادی / عشق است، در حصار نمی‌آید (قیصر امین‌پور)

در نمونهٔ (۳۲) بر شکوفندگی و زندگی بخشی عشق؛ و در نمونهٔ (۳۳) به تأثیر گذاری و

استیلای عشق بر وجود عاشق اشاره دارد:

۳۲- ز نور پاک کد امین ستارهٔ سحرید / که عشق آمد و سر تا به پایتان گل کرد (ساعد باقری)

۳۳- چه کردی؟ چه کردی؟ تو ای عشق با او / تو ای عشق! با او چه کردی! چه کردی!

(قیصر امین‌پور)

علاوه بر موارد فوق، ویژگی‌های دیگری هم‌چون پاکی، سازندگی، الهی بودن، عاشقی، پاکبازی، ولایت داشتن، مظلومیت، بین دو حوزهٔ «عشق» و «انسان» نگاشت شده‌اند که حوزهٔ مبدأ آن‌ها عبارتند از: «شهید»، «معمار»، «پیغمبر»، «مجنون»، «حلاج»، «حسین»، «هابیل» و...:

۳۴- گل دسته‌ای ز لاله فراهم کن / تا بر مزار عشق گذاریم / اینجا شهید محتشمی خفته‌ست

(جعفر حمیدی)

۳۵- در آنجایی که معماری کند عشق / بنای شهر آبادی خراب‌ست (حسن حسینی)

۳۶- به گردِ منبر پیغمبر عشق / شهیدان بهترین اصحاب شوقند (سهیل محمودی)

۳۷- شمشیرها سُر خورده‌اند اینجا، مختارمردان مرده‌اند اینجا / در ما حسین عشق را کشتند، کس نیست برخیزد به خونخواهی (علیرضا قزوه)

در الگوی جسم‌انگاری مفهوم عشق، موارد متعددی در شعر دفاع مقدّس قابل مشاهده است. حوزه‌های منبعی که از جهت کیفیت تأثیری‌گذاری بر عاشق به حوزه‌های مثبت و منفی قابل تقسیم‌اند.

از میان حوزه‌های منبعی که تأثیرات و کاربرد مثبت عشق را در ذهن و روح و یا اهداف عاشق نشان می‌دهند به این موارد می‌توان اشاره کرد: «ره‌توشه»، «سلاح»، «ابر»، «کتاب»، «تیشه»، «نافه»، «کشتی» و «خورشید» که تناظرهای یاری‌دهندگی، بخشندگی، ارزشمندی، عطرآگینی، نجات‌بخشی و درخشندگی (نمونه‌های ۳۸ تا ۴۲) از آنها قابل دریافت است:

۳۸- رَه‌توشهٔ تو عشق و فراره تو خورشید / نگشوده به تیغ سحری سلسله تا چند (مشفق کاشانی)

۳۹- با سلاح عشق بر انبوه دشمن تاختیم / تا سحرگاه ظفر لطف خدا شد یار ما (زکریّا اخلاقی)

۴۰- بیرای ابر پر کرامت عشق / خاک ما را به میهمانی آب (حسین اسرافیلی)

۴۱- کتاب قصه شیرین عشق بگشایید / که من ز تیرهٔ فرهاد قصه پردازم (نصرالله مردانی)

۴۲- چه جای خواب سحر؟ آفتاب عشق برآمد / خروس دهکده درمی‌دهد صلاهی شهادت (قیصر امین‌پور)

با وجود برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت عشق در سنت ادبی و نیز اشعار دفاع مقدّس، گاه جنبه‌های منفی آن قابل پنهان‌سازی نبوده و در مواردی به این جنبه‌ها اشاره شده است. از جمله: ویژگی‌های جراح‌دهندگی، نابودگری، گرفتارسازی و مستی‌آوری که در حوزه‌های منبع

«تیغ»، «خنجر»، «شرنگ»، «چاه» و «شراب» قابل دریافت است. توجه به عبارت‌های زبانی (۴۳) تا (۴۷) نشان می‌دهد که در اکثر موارد، شاعر در هنگام بیان این ویژگی‌های منفی، در تعدیل تأثیر جنبه‌های منفی آن می‌کوشد. به کاربردن «زخم زیبا» برای جراحی که از «تیغ عشق» به وجود آمده است و یا شیرین بودن «شرنگ عاشقی» در کام، نشان‌دهنده همین تلاش و سبب خلق ترکیبات متناقض‌نمای مذکور شده است:

۴۳- ز تیغ عشق، خدا را چه زخم زیبایی ست / شکفته بر تن چون باغ ارغوان شهید (بهمن صالحی)

۴۴- تا بلند افق ز خنجر عشق / خون در یادلان شتک زده است (حسین اسرافیلی)

۴۵- آن کس که ره حسین را می‌پوید / شهد است شرنگ عاشقی در کامش (حسن حسینی)

۴۶- فواره زد بر عرصه کنعان انتظار / شور شمیم غربت یوسف ز چاه عشق (غلامرضا رحمدل)

۴۷- آخر چگونه خصم جلودارتان شود / وقتی شراب عشق چنین کرده مستان (محمدجواد محبت)

عشق از آنجا که در وجود عاشق ریشه می‌دواند، رشد می‌کند و سپس برگ و بار می‌دهد، الگوی «گیاه‌نگاری»، الگوی مناسبی برای تجسم و عینیت‌بخشی به آن است؛ از این رو اسم-نگاشت کلی «عشق، گیاه است» و خرداستعاره‌های «عشق، گل است» و «عشق، میوه است» با نگاشت‌های رویش، طراوت، زیبایی و فایده‌بخشی به وجود می‌آید:

۴۸- با همت بلند سرانگشت سبز شوق / روید در کویر تجیر، گیاه عشق (غلامرضا رحمدل)

۴۹- روید بر مزار شهیدان انقلاب / خرم‌تر از بهار، گل شمعدان عشق (سیمیندخت وحیدی)

۵۰- نیاوردی بر و باری بجز عشق / درخت مردمی گر بار و بر داشت (مهرداد اوستا)

ظرف‌های مکان «مزرعه»، «بوستان»، «بادیه»، «بارگاه» و «راه» از دیگر حوزه‌های مبدأ در تجسم حوزه مقصد عشق هستند که معمولاً بیان‌کننده وسعت، بزرگی، بیکرانگی، عظمت و شکوه عشق‌اند. با توجه به این تناظرها در دو حوزه مبدأ و مقصد، اسم‌نگاشت‌های «عشق،

مزرعه است»، «عشق، بوستان است»، «عشق بادیه است»، «عشق، بارگاه است» و «عشق، راه است» به وجود آمده‌اند.

۵۱- بزرگ مزرعه عشق را نشا کردیم / به عهد آب چو دارای اعتبار شدیم (مرتضی نوربخش)

۵۲- پیک بهار می‌رسد از بوستان عشق / سر می‌زند ز دشت و دمن ارغوان عشق
(سیمین دخت وحیدی)

۵۳- تا طی کنیم بادیه عشق را به شوق / زاد سفر ز همت مردان گرفته‌ایم (محمود شاه‌رخ)

۵۴- براق واقعه می‌تازد و اذان ظفر / ز بارگاه بلندای عشق می‌جوشد (غلامرضا رحمدل)

۵۵- سوخت اگر لب از عطش در ره عشق مدّتی / زود بود که تر کند آب ظفر گلوی ما
(ساعد باقری)

۲-۳- استعاره مفهومی ایمان

نوع نگرش شاعران در دوران جنگ، در چارچوب شرایط تاریخی، اعتقادی، اجتماعی و آرمانی مسلط بر جامعه شکل گرفت و اقتضائات و نمودهای متناسب با خود را بروز داد. توجه به استعاره‌هایی که با موضوع مقاومت در برابر دشمن در این زمان به وجود آمد، نشان‌دهنده تنگناهای مادی و تسلیحاتی آن دوران است؛ لذا جایگزین نمودن سلاحی که نشان‌دهنده نیرویی فراتر از نیروی دشمن باشد، مورد توجه گویندگان قرار گرفت؛ از این رو، تأکید بر استعاره «ایمان، سلاح است» را زاینده شرایط دشوار آن دوران می‌توان دانست:

۵۶- ایمان یگانه حربه اینان است / کانجا که عشق جاری ست / ایمان / تنها سلاح و حربه کاری ست. (قیصر امین پور)

با توجه به این استعاره کلی، خرداستعاره‌های «ایمان، مسلسل است»، «دعا، تیر است»، «بسم‌الله، تیغ است» ساخته شده‌اند که نگاشت‌های برندگی، تأثیرگذاری و ماورائی بودن، ارتباط‌دهنده دو حوزه مبدأ و مقصد هستند:

۵۷- ای دوست مسلسلی که ایمان به خداست / باروت شرف، خشاب خون می‌خواهد

(حسن حسینی)

۵۸- شلیک تیرهای دعا را خصم / با سختی کدام سپر گیرد (قیصر امین پور)

۵۹- لشکر انبوه دشمن در مصاف ما گریخت / تیغ بسم الله به کف دارد دلاور پیر ما (نصرالله مردانی)

برای عینی ساختن حوزه مقصد «ایمان»، حوزه‌های مبدأ دیگری را نیز در این نوع شعر می‌توان جست‌وجو نمود؛ از جمله الگوی گیاه‌نگاری با اسم‌نگاشت کلی «ایمان، گیاه است» و با خرداستعاره‌های «باور، درخت است» و «ایمان، نیلوفر است»؛ که نگاشت‌های رویش، تناوری و تیدگی، تناظرهای دو حوزه‌اند.

۶۰- ای صداقت‌های عریان را ندیم / در بسیط رویش ایمان مقیم (حسین اسرافیلی)

۶۱- ای گشته شب سیاه هول‌آور را / در نور نشانده نخله باور / فرزند خلیل بت‌شکن روح خدا / اینک بنواز ضربه آخر را (حسن حسینی)

۶۲- سرو جوان خم کرده سر بر شانه بید / نیلوفر ایمان تنیده تا به ناهید (سپیده کاشانی)

و در الگوی جسم‌نگاری، اسم‌نگاشت «ایمان، عنصری طبیعی (یا: شیء) است.» با حوزه‌های منبع «نور»، «چشمه»، «رود» و «قله» که نگاشت‌های درخشش، زلالی، سیالیت، پاکی و استحکام از حوزه مبدأ به حوزه مقصد «ایمان» انتقال یافته‌است:

۶۳- خون مردانت اگر بر خاک ریخت / نور ایمان بود و از افلاک ریخت (حسین اسرافیلی)

۶۴- اسیر دست کویریم و تشنگی با ماست / زلال چشمه ایمان مگر رهاندمان (همان)

۶۵- پیاله پُر کردم / ز رود آبی ایمان / و بال‌های کبوتر را / در اوج بوسیدم. (محمدرضا عبدالملکیان)

۳- نتیجه‌گیری

استعاره‌ها برخاسته از شرایط زیستی و نظام‌های اجتماعی، اخلاقی، زبانی، زیبایی‌شناختی، ایدئولوژیکی و... حاکم بر یک جامعه زبانی هستند و نوع کاربردشان این شرایط و نظام‌های حاکم را به خوبی نشان می‌دهد. نتایج این تحقیق، بیان می‌کند که شاعران دفاع مقدّس نیز با توجه به شرایط دوران جنگ و تحولات اجتماعی، نظامی و فرهنگی ناشی از آن به تعدادی از استعاره‌های مفهومی توجه بیشتری داشته‌اند که در این نوشتار به سه استعاره «شهادت»، «عشق» و «ایمان» پرداخته شده است.

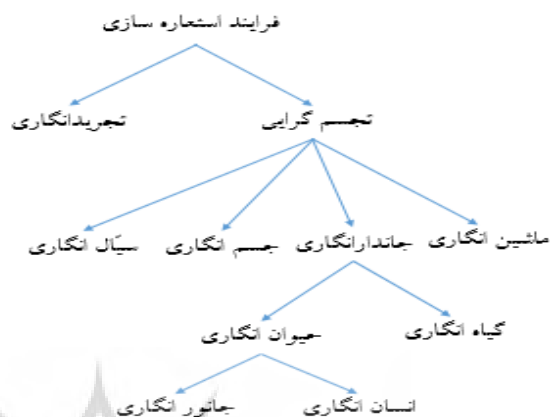
نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در هریک از استعاره‌های یادشده، سه الگوی انسان‌نگاری، جسم‌نگاری و گیاه‌نگاری، بسیار مورد توجه بوده اما الگوی جانوران‌نگاری کاربرد قابل توجهی نداشته است.

بر اساس اصل نظام‌مندی و یا به تعبیر دیگر اصل برجسته‌سازی و پنهان‌سازی استعاره در استعاره‌های «شهادت» و «عشق» معمولاً به جنبه‌های معنوی و الهی و سازنده این مفاهیم اشاره شده اما جنبه‌های منفی هریک پنهان شده است.

یادداشت

- ۱- (ر.ک) به مقاله «تحلیل برخی از استعاره‌های مفهومی فارسی با استفاده از الگوی شبکه‌ای و ادغام» از علی محمد مؤذنی و شهرروز خنجری، ادب فارسی، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- ۲- (ر.ک) به مقاله «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی» از آریتا افراشی و تورج حسامی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

۳- (ر.ک) به کتاب سبک‌شناسی، دکتر محمود فتوحی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۳



فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

- ۱- امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۹). **مجموعه کامل اشعار**. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
- ۲- بهداروند، اکبر. (۱۳۸۸). **شهربانو و خاکسترهای سرد**. چاپ اول. تهران: چاپ تکا.
- ۳- بیگی حبیب‌آبادی، پرویز. (۱۳۸۸). **فصل سوم (گزیده اشعار)**. چاپ سوم. تهران: نشر تکا.
- ۴- حسینی، حسن. (۱۳۶۳). **هم‌صدا با خلق اسماعیل**. تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۵- رحمدل، غلامرضا. (۱۳۷۲). **از زمزمه تا فریاد**. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- ۶- رضایی‌نیا، عبدالرضا. (۱۳۸۸). **فرشته بفرستید**. چاپ چهارم. رشت: سپیدرود.
- ۷- _____ (۱۳۷۴). **از حنجره‌های شرقی**. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸- زیادی، عزیزالله. (۱۳۶۷). **مشق نور (مجموعه شعر)**. تهران: انتشارات برگ.

- ۹- زریان، رحیم. (۱۳۸۶). **در صلاه باران**، (مجموعه شعر دفاع مقدّس شاعران گیلان). تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدّس.
- ۱۰- شاه‌رخ، محمود و کاشانی، مشفق. (۱۳۶۲). **شعر جنگ**. تهران: اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۱- عبدالملکیان، محمدرضا. (۱۳۹۲). **هنوز فرصت هست**. تهران: فصل پنجم.
- ۱۲- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). **سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۳- قزوه، علیرضا. (۱۳۷۳). **شبلی و آتش**. قم: مؤسسه فرهنگی محراب اندیشه.
- ۱۴- _____ (۱۳۶۹). **از نخلستان تا خیابان**. تهران: نشر همراه.
- ۱۵- کاشانی، سپیده. (۱۳۷۳). **سخن آشنا**. تهران: شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۶- لیکاف، جرج و جانسون، مارک. (۱۳۹۴). **استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم**. مترجم: هاجر آقاابراهیمی. تهران: نشر علمی.
- ۱۷- مردانی، نصرالله. (۱۳۶۴). **خون‌نامه خاک**. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- ۱۸- _____ (۱۳۷۰). **آتش نی** (مجموعه شعر). تهران: اطلاعات.
- ۱۹- _____ و براتی‌پور، عباس (۱۳۶۸). **زمزمه مستی** (گاهنامه شعر، دفتر ششم). چاپ اول. تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۰- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۶۳). **خط خون**. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- ۲۱- میرشکاک، یوسفعلی. (۱۳۸۸). **گفتگویی با زن مصلوب** (گزیده اشعار). تهران: نشر تکا.

۲۲- حماسه قلاقران. (۱۳۷۲). **مجموعه اشعار سوّمین کنگره نیروهای مسلح** (شعر دفاع مقدّس). سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۳- کتاب مقاومت. (۱۳۶۸). **مجموعه شعر** (دفتر ادبیات و هنر مقاومت). سال اول. شماره اول. تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

ب. مقاله‌ها

۲۶- افراشی، آریتا و مقیمی‌زاده، محمد مهدی. (۱۳۹۳). «استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم». زبان‌شناخت (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). سال پنجم، ش دوم، صص ۱-۲۰.

۲۷- _____ و حسامی، تورج. (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. سال سوم، شماره ۵، صص ۱۴۱-۱۶۵.

۲۸- زرقانی، سیدمهدی و مهدوی، محمدجواد و همکاران. (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی». جستارهای ادبی. شماره ۱۸۳، صص ۱-۳۰.

۲۹- مؤذنی، علی محمد و خنجری، شهرزاد. (۱۳۹۳). «تحلیل برخی از استعاره‌های مفهومی فارسی با استفاده از الگوی شبکه‌ای و ادغام». ادب فارسی. شماره ۱۳، صص ۱-۱۶.

۳۰- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». ادب پژوهی. شماره دوازدهم، صص ۱۱۹-۱۴۰.

۳۱- _____ و قوام، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی». ادب پژوهی. شماره ۲۶، صص ۴۹-۷۱.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی